

واقعۀ ی سیواس و شکل‌گیری حکومت آق‌قویونلوها

علی منصوری

اشاره

در این مقاله، به بررسی موقعیت جغرافیای سیاسی آناتولی شرقی و ایران هنگام حمله‌ی تیمور، حمله‌ی تیمور به قراقویونلوها و چگونگی شکل‌گیری حکومت آق‌قویونلوها در سابعه‌ی واقعۀ ی سیواس پرداخته شده است.

قراقویونلوها

قاضی برهان‌الدین احمد، حکم‌ران سیواس، منصوب به تیره‌ی سالور «اغوز»، خودش، پدرش و جدش قاضی قیصریه بودند. برهان‌الدین احمد تحصیلات مقدماتی را نزد پدر فراگرفت. سپس به شام و مصر رفت و به تکمیل تحصیل پرداخت. آن‌گاه به سیواس برگشت و نخست به مقام قضا و سپس به منصب قاضی القضاتی رسید. بعدها وارد عالم سیاست شد و به وزارت علی بن محمد بیگ

آق‌قویونلوها نزدیک به یک قرن (قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی) در تاریخ ایران حضوری قابل توجه داشتند. حکومت آنان بعد از واقعۀ ی سیواس (۸۰۳ هـ. ق) شکل گرفت. مؤسس این سلسله، قراسلوک (قرایلوک)، بیش از نیم قرن با امرای محلی هم‌جوار به جنگ پرداخت. شخصیت خارق‌العاده‌ی وی را که بیش از ۳۰۰ جنگ را با امرای گوناگون انجام داد و در سن ۸۰ سالگی، سوار بر اسب در جنگ کشته شد، باید یکی از عوامل شکل‌گیری حکومت آق‌قویونلوها به شمار آورد.

در واقعۀ ی سیواس، قراعثمان، بعد از جنگ با قاضی برهان‌الدین، حاکم سیواس و قتل وی، سیواس را محاصره کرد، اما با رسیدن لشکریان عثمانی که به درخواست مردم سیواس آمده بودند، به نزد تیمور گریخت. او تیمور را به تصرف سیواس و جنگ با عثمانی‌ها تشویق کرد. این واقعۀ که باید آن را سرآغاز شکل‌گیری اتحادیه‌ی آق‌قویونلوها به‌عنوان یک حکومت به‌شمار آورد، خود یکی از عوامل «جنگ آنقره» (۸۰۴ هـ. ق) محسوب می‌شود. از سوی دیگر، واقعۀ ی سیواس باعث شد که آق‌قویونلوها از تیمور و بعداً تیموریان برای رسیدن به قدرت حداکثر استفاده را ببرند. واقعۀ ی سیواس به‌مثابه قدم اول ورود آق‌قویونلوها به صحنه‌ی سیاسی حوزه‌ی ایران غربی و آناتولی به‌شمار می‌آید. از این رو، شناخت آن برای اطلاع از نحوه‌ی شکل‌گیری اتحادیه‌ی آق‌قویونلوها ضروری است.

قراقویونلوها

چادان

پرتو نور خادون بوز

کتابخانه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

(از سلسله آل اردنا) که سیواس، قیصریه، طوقات، قره حصار شرقی و ارزنجان را تحت تسلط داشت، منصوب شد (۷۷۹ هـ. ق / ۱۲۷۷ م). پس از مرگ علی بیگ به سال ۷۸۲ هـ. ق / ۱۳۸۰ م که پسر خردسالش محمد بیگ به حکم رانی رسید، برهان الدین نیابت سلطنت این کودک را برعهده گرفت که بعدها او را نیز خلع و اعلام حکومت کرد (۷۸۳ هـ. ق / ۱۳۸۱ م).

دوران حکم رانی برهان الدین توأم با جنگ و جدال بود. زیرا وی گذشته از جنگ با رقبای داخلی، با عثمانی ها و ممالیک مصر و قرامانیان نیز درگیر بود؛ به طوری که حتی یک بار مملوک مصر مدت ۴۰ روز سیواس را به محاصره درآورد، ولی در اثر دفاع سرسختانه برهان الدین، ناگزیر از ادامه ی محاصره منصرف شد. برهان الدین احمد در جنگی با عثمانی ها که نزدیک چوروم رخ داد، آنان را شکست داد. در جنگ های متناوبی نیز که با قرامانیان داشت، همواره پیروز می شد [اوزون چارشلی، ۱۳۷۷: ۳۰۵].

پروفسور فاروق سومر، علت تبعیت آق قوینلوها را از قاضی برهان احمد، به نقل از کتاب «بزم و رزم» چنین می آورد: «مطهرتن، حکم ران ارزنجان که از آق قوینلوها شکست خورده بود، از قرامحمد قراقوینلو کمک خواست. قرامحمد با مطهرتن متحد شد و آق قوینلوها را در موضعی تنگ و باریک شکست داد. پیروزی قراقوینلوها قاطع بود و آق قوینلوها که تلفات سنگینی داده بودند، ناگزیر از پناهنده شدن به قاضی برهان الدین احمد، حکم ران سیواس-قیصریه شدند» [فاروق سومر، ۱۳۶۹: ۳۶]. قاضی برهان الدین احمد و پسرش، ابوالعباس، به واسطه ی پناه دادن به حکام گرمیان و منتشاء، در معرض صدمات ایلدرم بایزید بود. بایزید بدین بهانه سیواس، طوقات، سینوپ و بعضی جاهای دیگر از املاک برهان الدین را مسخر کرد [پورگشتال، ۱۳۶۷: ۲۶۷].

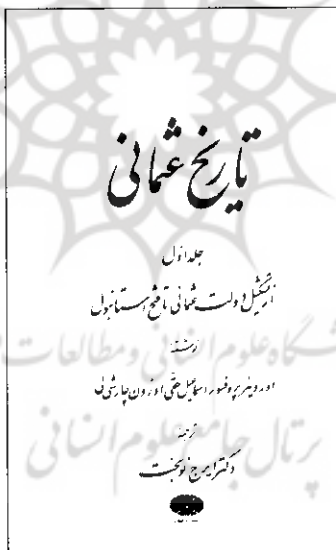
گزارشات منابع در مورد علل جنگ قراعثمان با برهان الدین و چگونگی و علل حضور بایزید و تیمور در این واقعه متفاوت است. قراعثمان با برادران خود دچار اختلاف شد و به نزد قاضی برهان الدین احمد که حاکم سیواس، طوقات، قیصریه و آماسیه بود رفت. در قلمرو قاضی برهان الدین، در قیصریه، شیخ موید، خواهرزاده ی

وی، شورش کرد و قاضی برهان الدین نتوانست او را سرکوب کند. لذا از قراعثمان خواست تا شیخ موید را به اطاعت راغب کند. قراعثمان پیش شیخ موید رفت و با وی مذاکره کرد. شیخ حاضر به اطاعت گردید و قرار شد که قاضی نیز وی را ببخشد. اما هنگامی که شیخ برای اعلام تابعیت به نزد قاضی آمد، دستگیر شد و به قتل رسید. از این رو، بین قاضی برهان الدین احمد و قراعثمان اختلاف به وجود آمد و به جنگ کشیده شد. قاضی هنگام تعقیب قراعثمان دستگیر شد و به قتل رسید [ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۵-۴۴۳].

«قراعثمان» با ۶۰۰ مرد بر ۲۰ هزار نفر زد و ایشان را شکست داد و قاضی برهان الدین را به قتل آورد و هرکس را از رومیان به دست آمد، از پای درآوردند... بعد از این شوکت، او به مرتبه ی اعلا رسید. چون مدتی برین حال بگذشت، قراتانار که صاحب چهل هزار خانه بود، لشکری گران ترتیب کرد و بر سر عثمان بیگ آمد و میان ایشان محاربه واقع شد. میان قرابیل و سیواس در محلی که او را سورک می گویند، عثمان بیگ آنان را شکست و بعد انهزام تانار، امیر نامدار (قراعثمان) روی به محاصره ی سیواس آورد و به اسباب حرب و اعداد تسخیر مشغول بود که ناگاه خیر رسید که امیر سلیمان، فرزند ایلدرم بایزید، لشکری عظیم فراهم آورده، بدو متوجه است» [همان، ص ۴۷-۴۶].

قراعثمان متوجه شد یارای مقاومت در مقابل چنین لشکری را ندارد. در این هنگام تیمور در آذربایجان بود. قراعثمان بعد از پیکار با لشکریان روم (عثمانی) فرار را بر قرار ترجیح داد و متوجه ارزنجان شد. او و حاکم ارزنجان، امیر مطهرتن (مطهرتن) که وی نیز از مدت ها قبل نسبت به تیمور اعلام تابعیت کرده بود، متوجه آذربایجان شدند.

ابوبکر طهرانی چنین می آورد: «در مقام آونیک، در تاریخ سنه ی ۸۰۳ هـ. ق، به اردوی گردون شکوه پیوستند و به عز انسلاک در عقد عبودیت افتخار یافته، مشمول نظر عاطفت و نوازش های لایقه و سیورغالات پادشاهانه گشتند و بر حسب فرمان واجب الادعان قجرجی و دلیل یورش روم شده، صاحب قران (تیمور) را به سیواس رسانیدند و به اندک التفاتی تسخیر نمود. از آن جا به ملطیه دلالت کردند و آن شهر را نیز تحت تصرف درآوردند



و از آن جا رایات فتح آیات به جانب حلب توجه نمود و حوالی حلب مخیم جلال حضرت صاحب قران دریانویال گشت. امرای حلب و دمشق به مقابله آمدند و مقاتله ی عظیم واقع شد. ابراهیم بیگ ولد عثمان بیگ در میدان مبارزت و مبادرت قسب السبق ربوده و گوی شجاعت به چوگان جلادت درآورده خود را در نظر صاحب قران به مزید تربیت و تمشیت از صنوف مرحمت مخصوص گردانید و به جلد وی، آن کارهای نیکو کرده بود شهر آمد از دیوان اعلا به او ارزانی داشته شد و اسبی گران بهای بادپیمای جنگجوی میدان نورد بدو انعام فرمود و حلب نیز در تحت فرمان به حوزة ی امان درآمد» [همان، ص ۴۸].

تیمور پس از آن که بر گرجی ها غلبه کرد، به تشویق قرايولوق، رئیس عشیره آق قویونلو، به سرعت از طریق ارزروم عازم سیواس شد. قرايولوق و طهرتن لشکر تیمور را راهنمایی می کردند. سیواس به شدت تحت محاصره درآمد. شاهزاده سلیمان، والی سیواس دفاع از قلعه را به مصطفی بیگ، پسر مالک کوچ سپرد و خود عقب نشست. سیواس توانست ۱۸ روز در برابر فشار نیروهای تیمور مقاومت کند. مالک کوچ اوغلی، محافظ قلعه، پس از آن که از تیمور قول گرفت که در صورت تسلیم به جان و مال مردم تعرضی نشود و خونی نریزد، قلعه را تسلیم کرد و شهر به تصرف تیمور درآمد. البته تیمور به قول خود که خونی نخواهد ریخت وفا کرد، منتها دستور داد، بدون این که خون مدافعان قلعه ریخته شود، آنان را زنده زنده در خندق ها دفن کردند. مردم با پرداخت پول به عوامل تیمور، جان خود را خریدند. شهر سیواس که شهر بسیار آبادی بود، به شدت او به ویرانه ای مبدل شد [نظام الدین شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۱۷].

قراعثمان بعد از فتح دمشق با اجازه ی تیمور به دیار بکر برگشت و ماردین و حصن کیف را تصرف کرد. عبدالرزاق سمرقندی خبر از اعطای ملطیه توسط تیمور به قراعثمان می دهد. در سال ۸۰۳ هـ. ق، تیمور بعد از گرفتن سیواس، اقدام به تسخیر ملطیه می کند و آن را به قراعثمان ارزانی می دارد [سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۲].

ابن عربشاه می نویسد: «آن زمان سلطان برهان الدین و عثمان قرایلوک را دل از هم رمیده شد و دویی در میان افتاد، چنان که عثمان قرایلوک پیمان های دیرین بشکست و کار به پیکار پیوست. وی از فرستادن خدمه و پیشکش سر باز زد» [ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۱۱۴]. قراعثمان می خواست که قاضی برهان الدین را آزاد کند و مانند

سابق، خود اطاعت پیشه کند، اما به تحریک شیخ نجیب، صاحب ولایت توقات، قاضی برهان الدین را به قتل رساند و چون سلطان برهان الدین درگذشت، قراعثمان به سیواس آمد و مردم را به اطاعت خویش خواند. اما مردم دعوتش را نپذیرفتند و نفرین و سزا گفتند. قرایلوک به محاصره ی شهر پرداخت. مردم از سپاه تاتار مدد خواستند، اما گروه های کمکی آن ها توسط قراعثمان کشته شدند و باقی راه فرار پیش گرفتند [همان، ص ۱۱۶-۱۱۴].

ابن عربشاه در این مورد می آورد: «قراعثمان که در مقابل سپاه عثمانی یارای مقاومت نداشت، رو به سوی آذربایجان نهاد و به تیمور پیوست، دستش را بوسید و بدان سان که ایدکو وی را به قصد ممالک دشت برانگیخت، مر او را به سوی بلاد سیواس خواند. تیمور نیز آن چنان که برصیصا، دعوت ابلیس را پذیرفت، آن دعوت را جواب موافق گفت. مردم سیواس بعد از این ماجرا به کنکاش پرداختند که چه کسی را به سلطنت بردارند. پادشاه مصر را برگزینند یا ابن قرامان را یا سلطان غازی بایزید را در آخر به این نتیجه رسیدند که به بایزید متوسل شوند. از این رو پیکی به جانب وی گسیل کردند و به عزم دیار خویش برانگیختندش. وی ابتدا پسرش، امیر سلیمان را فرستاد و سپس خود عازم سیواس شد و از آن جا به ارزنجان رفت. طهرتن فرار کرد و به تیمور پیوست. بایزید بعد از ضبط اموال و اندوخته های طهرتن به دیار خود برگشت و به محاصره ی قسطنطنیه پرداخت» [همان، ص ۱۲۰-۱۱۹].

پروفسور چارشلی، جنگ قراعثمان و قاضی برهان الدین احمد و کشته شدن قاضی را در سال ۸۰۰ هـ. ق / ۱۳۹۸ م می داند و معتقد است که مردم تحت محاصره ی قراعثمان از بایزید کمک خواستند و وی نیروهای قراعثمان را در جنگی شکست داد و سیواس را از محاصره نجات بخشید [چارشلی، ۱۳۷۷: ۳۴۱]. مقریزی این واقعه را در سال ۸۰۲ هـ. ق آورده و این که مردم به بایزید نامه می نویسند و او را دعوت می کنند که به سیواس بیاید: «... کتب اهل سیواس الی ابن عثمان یستدعوه...» [مقریزی، ۱۹۷۱: ۹۷۹]. هامرپورگشتال، مورخ مشهور، واقع مذکور را مغشوش و با اشتباه فاحشی آورده است. وی جنگ قراعثمان را با ابوالعباس برهان الدین، فرزند قاضی برهان الدین احمد اعلام می کند و بالطبع، قتل ابوالعباس را به دست قراعثمان می داند و نه قاضی برهان الدین احمد [هامرپورگشتال، ۱۳۶۷: ۸۰-۲۶۷]. ابوبکر طهرانی، مهم ترین مورخ آق قویونلوها، نخواسته است نسبت به ارباب خود

نمک به حرامی کرده باشد. از این رو از تابع بودن آق قوینلوها نسبت به قاضی برهان‌الدین پرده برنمی‌دارد.

قاضی برهان‌الدین احمد که توانست با کنار زدن آل اردنا خود را جای‌گزین سلسله‌ی مذکور کند، با عثمانی همواره درگیری داشت. آناتولی با مرگ سلطان مراد و جانشینی ایلدزم بایزید سر به شورش برداشت و عثمانی که قصد داشت آن را ضمیمه‌ی قلمرو خود کند، با قاضی برهان‌الدین درگیری‌ها داشت. اما کار قاضی برهان‌الدین از جایی که تصور آن را نمی‌کرد، متحمل خسارت شد و آن از جانب قراعثمان بود. از این رو بایزید موقعیت را مناسب دید تا قلمرو قاضی برهان‌الدین را ضمیمه‌ی خود کند. قراعثمان در مواجهه با چنین روندی دست به دامان تیمور شد. در ایران آن روزگار، به غیر از تیمور کسی برای ایفای چنین نقشی شایستگی نداشت.

نتیجه

اتحادیه آق قوینلوها به ریاست قراسلوک (قرایلوک) در نبرد سیواس و نبرد آنقره به نفع تیمور شمشیر زدند و در سایه‌ی وفاداری آنان، تیمور «آمد» را به ابراهیم، پسر قراعثمان داد و ریاست آق قوینلوها را نیز به قراعثمان سپرد. در شکل‌گیری حکومت آق قوینلوها عوامل متعددی نقش دارند و پرداختن به واقعه‌ی سیواس به عنوان یکی از عوامل مهم شکل‌گیری حکومت آق قوینلوها، حاکی از اهمیت فراوان این واقعه است.

واقعه‌ی سیواس چندین دستاورد برای آق قوینلوها داشت:

۱. تثبیت ریاست قراعثمان بر آق قوینلوها که قبل از این مورد مشاجره بود.
۲. تأسیس حکومت آق قوینلو به مرکزیت آمد و ضمیمه شدن نواحی اطراف آن.
۳. مشروعیت یافتن آق قوینلوها به واسطه‌ی حمایت تیمور از آنان.
۴. شکست و در هم ریخته شدن موقت حکومت روم (عثمانی) در جنگ آنقره که فضا را برای رشد حکومت‌های محلی در آسیای صغیر، از جمله آق قوینلوها مهیا ساخت.
۵. شکست و از هم پاشیدگی موقت قراقوینلوها که فضا را برای حضور دشمن آنان، آق قوینلوها مناسب کرد.
۶. حضور تیمور در منطقه و برهم خوردن نظم سیاسی، به دلیل رخ دادن واقعه‌ی سیواس.

منابع

۱. ابن عربشاه. عجایب‌المقدور فی غراب‌الامور (زندگی شگفت‌آور تیمور). ترجمه‌ی محمدعلی نجاتی. علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۵۶.

۲. ابن بی‌بی. اخبار سلاجقه‌ی روم. به اهتمام محمدجواد مشکور. کتاب‌فروشی تهران. تهران. ۱۳۵۰.
۳. اقبال، عباس. تاریخ ایران پس از اسلام. نشر نامک. تهران. ۱۳۸۰.
۴. تاریخ تیموریان به روایت که‌بریج. ترجمه‌ی یعقوب آژند. جامی. تهران. ۱۳۸۲.
۵. چارشلی، اسماعیل‌حقی اوزون. تاریخ عثمانی (ح ۱). ترجمه‌ی ایرج نوبخت. کیهان. تهران. ۱۳۷۷.
۶. سومر، فاروق. قراقوینلوها. ترجمه‌ی وهاب ولی. مؤسسه‌ی مطالعات تحقیقات فرهنگی. تهران. ۱۳۶۹.
۷. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. مطلع‌السعدین و مجمع‌بحرین (ح ۱). به اهتمام عبدالحسین نوایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۸۳.
۸. شمی، نظام‌الدین. ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی، ماجرای خونین قتل عام شهرهای ایران... با مقدمه و کوشش پناهی سمدانی. بامداد. تهران. ۱۳۶۳.
۹. طهرانی، ابوبکر. کتاب دیار بکریه؛ تاریخ حسن بیگ آق قوینلو و اسلاف او و آن‌چه بدان متعلق است از تواریخ قراقوینلو و جغتای. تصحیح و اهتمام نجاتی لوغان و فاروق سومر. طهوری. تهران. ۱۳۵۶.
۱۰. گروسه، رنه. امپراتوری صحرانوردان. ترجمه‌ی عبدالحسین میکده. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۷۹.
۱۱. لسترینج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان. علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۸۳.
۱۲. مقریزی، احمد بن علی. کتاب السلوک لمعرفة دول الملوک (الجزء الثالث)، القسم الثالث، (۸۰۱-۸۰۸ ق). حقیقه و قدم نه و وضع حواشیه سعید عبدالفتاح عاشور. مطبعه دارالکتب. مصر. ۱۹۷۱.
۱۳. میرجعفری، حسین. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره‌ی تیموریان. سمت. تهران. ۱۳۸۴.
۱۴. میرخواند، محمدبن خاوندشاه. تاریخ‌روضه‌الصفاء (ح ۶). کتاب‌فروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز. تهران. ۱۳۳۹.
۱۵. نبی، ابوالفضل. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری از سقوط ایلخانیان تا تشکیل تیموریان. دانشگاه فردوسی. مشهد. ۱۳۷۵.
۱۶. هامر پورگشتال، یوزف. تاریخ امپراتوری عثمانی. ترجمه‌ی میرزا زکی علی‌آبدی (ح ۱). انتشارات زرین. تهران. ۱۳۶۷.
۱۷. هینتس، والتر. تشکیل دولت ملی در ایران. ترجمه‌ی کیکو ووس جهانداری. انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۶۷.
۱۸. یزدی، شرف‌الدین علی. ظفرنامه، تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره‌ی تیموریان (ح ۱ و ۲). به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۳۶.